

«سیمرغ در چند حماسه هلی»

یکی از موجودات خارق العاده و افسانه آمیزی که سالها توجه دانشمندان و ایران شناسان را بخود معطوف داشته ، سیمرغ ، پرنده کوه پیکر حماسه ها و قصص کهن ایران است. بموجب آخرین تحقیقات و تتبعاتی که درباره تعیین منشاء تاریخی و اساطیری سیمرغ بعمل آمده ، میتوان اعتقاد به پرندهگان افسانه آمیز و خیالی را مربوط به دوره اساطیری تاریخ قوم ایرانی ، یعنی تاریخ نژاد هند و ایرانی و حتی هند و اروپائی دانست . و بعید نیست که اکثر این پرندهگان تجلی قوا و عناصر مختلف طبیعت از قبیل رعد و برق ، آتش، ابر، طوفان و غیره باشند، چنانکه در تاریخ اساطیر یونان و روم چنین تصوراتی که زائیده و ساخته و پرداخته تخیل ابتدائی و بچگانه مردمان اولیه می باشد زیاد دیده میشود. ایران شناس فقید آمریکائی «کارنوی» در اثر مشهور خود موسوم به تاریخ اساطیر ایران (۱) قدم فراتر نهاده و اژدها را نیز تجلی افسانه مربوط به ظهور طوفان میدانند .

در تاریخ اساطیر ایران و قصص و روایات مندرج در اوستا ، نام چند پرنده افسانه آمیز و اساطیری مذکور افتاده است ، ولی معروفترین این پرندهگان سیمرغ میباشد که در داستانها و قصص کهن هند نیز از او یاد شده است (۲) . در ایران ، جنبه اساطیری سیمرغ حائز اهمیت بیشتری است و این پرنده غول آسانقش بزرگی در اوستا و ادبیات ایران قدیم ایفا مینماید . در اوستا از سیمرغ بعنوان پرنده زیرک و خردمندی یاد شده و اسماء گوناگونی ، منجمله «امرو» (۳) و «کامرو» (۴) به او

۱ - Iranian Mythology , by A . J . Carnoy , Boston , 1916

۲ - هندیها سیمرغ را «سینا Cyena» یعنی سپید مینامند .

۳ - Amru

۴ - Camru

نسبت داده میشود . در پشت سیزدهم ، ققره بیست و پنجم ، بیت نود و هفتم ، سیمرغی به نام «اهومشتوت» (۱) اولین معلم و مربی بشر قلمداد شده است . ضمنا نگاهداری و محافظت یکی از درختهای معروف اوستا ، درخت جمیع بذرها که در وسط دریای «وروکاشا» (۲) قرار دارد ، به سیمرغ احاله شده است . در کتاب مینوی خرد ، سیمرغ به شرح زیر توصیف شده است : «آشیانه «سینومورو» (۳) (Caenala) در روی درخت دشمن بدی و تباهی ، درخت کلیه بذرها ، قرار دارد . هر بار که «سینومورو» از روی این درخت بر میخیزد و به پرواز در میآید ، هزار شاخه کوچک بروی این درخت میروید ، و هر بار که «سینومورو» بروی شاخسارهای این درخت قرار میگیرد ، آن هزار شاخه کوچک را درهم میشکند و تخم موجود در برگ آنها را میبلعد . (۴)

باتوجه به آنچه گذشت ، جای تردید نیست که سیمرغ حماسه های ملی همان «سینومورو»ی اوستا و ادبیات کهن ایران است و بهترین دلیل در تائید این مدعی همانا نام سیمرغ است : کلمه سیمرغ به به ظن قریب به یقین ، ازدو کلمه $Si = Sin(Cin)$ و مرغ ترکیب شده و این نظریه باشکلی که از کلمه سیمرغ در اوستا بجای مانده است کاملا تطبیق مینماید ، چه در بهرام یشت کلمه «مورغوسائنا» (۵) مذکور است .

در دیگر روایات ، بویژه در روایاتی که اصالت خود را در نتیجه تاثیر فرهنگ و تمدن عرب از دست داده داستانها و قصص افسانه آمیز دیگری به سیمرغ نسبت داده میشود : بموجب یکی از این روایات (۶) ، سیمرغ که در قله کوه قاف سکنی دارد ، روزی طهمورث را با خود به کوه قاف برده و با او به گفتگو میپردازد . طی این گفت و شنود سیمرغ به طهمورث اظهار میدارد که تا بحال دوازده قرن عمر کرده و با حضرت

Ahumctut - ۱

Vorovksaha - ۲

Cino-mûrû - ۳

Mainyo -i- khard , translated by E . W . West in Sacred Books - ۴
of the East , XXIV , P. 3 - 113

Moregho - Caena - ۵

۶ به مقاله «کازارتلی L . C . Casartelli» در «گزارش کنفره بین المللی

علمی کاتولیکها» بتاريخ ۱۸۹۱ قسمت چهارم صفحه ۸۱ مراجعه شود .

آدم دوستی داشته است و مانند وی ، خدای یگانه را میپرستد. سیمرغ سپس اضافه میکند که در کلیه نبردهای خود علیه ارواح خبیثه و شیاطین فاتح و پیروز بوده است ، و دلاورانی را نیز که در کنف حمایت خود گرفته بر دشمنان خود چیره شده‌اند . در پایان محاوره ، سیمرغ چند پر از سینه خود کنده و به طهمورث میسپارد تا در صورت لزوم بوسیله آتش زدن آنها او را بکمک بطلبد .

در قبول یارد این روایت با اینکه برخی از قسمت‌های آن به دلاوران دیگر ایرانی منجمله زال نسبت داده شده است ، باید تعمق بیشتری نمود و حتی شباهت قسمت آخر این داستان بایکی از فقرات بهرام یشت که قدرت معجزه آسایی برای پر «ورغنا» (۱) قائل میشود ، شرط لازم و کافی برای تأیید صحت آن نیست .

در حماسه های ملی ، سیمرغ تقریباً کلیه جنبه‌های اوستایی و اساطیری خود را حفظ نموده . در شاهنامه فردوسی که چکیده قصص و سنن حماسی ایران قدیم را در بر دارد ، خصال اساطیری سیمرغ کاملاً محسوس است. خواننده فاضل بی شک به سرگذشت زال و همچنین به نقشی که سیمرغ هنگام تولد رستم و بعدها طی جنگ رستم و اسفندیار بازی کرده واقف است و از اینرو ذکر آن در این مقال ضروری نیست . ولی آنچه که یاد آوری آن لازم و موضوع واقعی بحث ما است ، جنبه ثنویت یا بهتر بگوئیم وجود دو سیمرغ متضاد و متغایر در شاهنامه حکیم طوس است : در کنار سیمرغ نیکوکاری که بکمک قهرمانان ایرانی می‌شتابد و از هیچگونه معاونت و معاضدت به آنها کوتاهی نمیکند ، سیمرغ بدکار و تیز چنگ دیگری در شاهنامه خود نمائی میکند ، سیمرغ اخیر همان پرنده خونخوار و سبعی است که اسفندیار روئین تن با او مصاف داده و طی هفت خوان معروف خود از پای درمیآورد . (۲)

وجود دو سیمرغ ، یکی نیکوکار و دیگری تبه‌کار در شاهنامه فردوسی بر خلاف آنچه برخی از خاورشناسان اظهار کرده‌اند آنقدرها موضوع پیچیده و بفرنجی نیست و برای توجیه آن کافی است به روایات و قصص اساطیری قوم ایرانی مراجعه کنیم تصور پرندگان تبهکار ، مربوط به اعتقادات کهن ایرانیان است و امید نیست که منشاء

۱ - در یشت چهاردهم ، بهرام یشت ، فقره چهاردهم ، بیت سی و پنجم ، پر «ورغنا

Varaghna» بعنوان طلسم علیه جادو و سحر دشمنان و بدخواهان به پرستندگان و دوستداران اهورامزدا توصیه میشود . این پرنده سبکبال و تیربر مرغی سحرآمیز و دارای قدرت اسرا

آمیزی است ۲ - به خوان پنجم از هفت خوان اسفندیار مراجعه شود

تصور و تجسم يك سيمرغ بدكار و بدخواه ، وجود پرنده كوه پيكرى موسوم به «كاماك» در سنن مذهبی ایرانیان قدیم باشد . «كاماك» پرنده عظیم الجثه بود كه از گوشت مردم و حیوانات تغذیه میکرد . پرهاى فراغ او زمین را تیره و تار میساخت و از ریزش باران جلوگیری میکرد . سرانجام «كرشاسپ» (كرشاسب) (۱) پس از هفت شبانه روز تیراندازی موفق به ازبای در آوردن این موجود خطرناك گردید (۲)

در تاریخ اساطیر یونان و روم نیز از پرندگان بدكار به كرات یاد شده است . معروفترین این پرندگان، پرندگان دریاچه «ستامغال» (۳) میباشد كه بالاخره بدست «هرکول» قهرمان قهرمانان تاریخ اساطیر مغرب زمین قلع و قمع شدند (۴)

بدین طریق از آنجا كه فردوسی برای تنظیم شاهنامه خود از روایات گوناگونی استفاده نموده ، میتوان حدس زد كه وی خواه بمنظور حفظ کلیه داستانهای مربوط به سیمرغ و خواه به علل دیگری كه هنوز بر ما پوشیده است ، از هر دو سیمرغ یاد کرده است

۱ - برخلاف آنچه مشهور است ، قهرمان اول حماسه های ملی رستم نیست ؛ در اوستا و روایات حماسی کهن ایران ، این لقب به كرشاسب تعلق داشته و تقریباً کلیه اعمال برجسته و نمایانی كه به رستم نسبت داده میشود ، در حقیقت مربوط به كرشاسب است . در شاهنامه فردوسی از كرشاسب به اسم سام ، پدر بزرگ رستم ، یاد شده و فقط در كرشاسب نامه اسدی طوسی است كه كرشاسب مقام دیرین و واقعی خود را باز یافته و با فتوحات نمایان و دلآوری خود موجب تحسین و اعجاب همگان میگردد . برای اطلاع بیشتری در این زمینه به اثر «H . S . Nyberg» موسوم به «La légende de Keresaspa» در مجموعه : Oriental Studies in Honour of D . S . C . L . Pavri , Oxford 1934 مراجعه شود .

۲ - مراجعه شود به : E . W . West , Sacred Books of the East, XV111:

P . 378 .

۳- Les Oiseaux du lac Stymphale

۴ - به خوان پنجم از دوازده خوان « هرکول » مراجعه شود به :

Le Cinquième des Douze Travaux d' Hercule

در برز و نامه (۵) که به ظن قوی اثر خواجه عمید عطای شاعر قرن پنجم هجری است
سیمرغ به سیمرغ نیکو کار شاهنامه شایهت دارد : جهان بخش برای خاتمه دادن به جنگ
ایرانیان و تورانیان تصمیم میگیرد از سیمرغ کمک بخواند . سارا پادشاه پریان، که با
جهان بخش دوستی دارد ، چنین میگوید (نقل از نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس ظهر
صفحه ۲۹۹) :

بدو گفت سارا که ای پهلوان	در اینکار سیمرغ روشن روان
بباید که دومان این سد کند	که آن نیک فر چاره بد کند
ولیکن در البرز کوهست اوی	بسی راه دور است ای رزمجوی
اگر او بیاید گذارد سپاه	وگرنه به سد کس ندیده است راه
یکی نام دارم ز نام خدای	چو خوانم بیاید شود رهنمای
وگر آنکه عهد است و پیمان بهم	ابا زال زر کرده از پیش و کم
که هر جا که از تخم سام سوار	بکاری بماند به هر کارزار
در آن حال سیمرغ فرخنده فال	در آن کار چاره کند بی همال
جهان بخش خندان شد از گفت او	چو برک گل افروخت رخسار او
.....
که ناگاه شد روی گردون سیاه	بپوشید رخسار خورشید و ماه
تو گفتی جهان شد بمانند شب	رخ روز رخشنده بگرفت تب
دلیران تماشا بر ابر سیاه	که آیا چرا تیره شد رزمگاه ؟
بدیدند سیمرغ آمد چو کوه	ز پرش تن کوه آمد سنوه
بدیدند مرغی چو کوهی گران	تنش پرنگار از کران تا کران
بیلا بدی چار فرسنگ مرغ	بدی نیم فرسنگ هر چنگ مرغ
به پهنای بدی باز فرسنگ بیش	یکی مرغ دانای بارای و کیش

• - برز و نامه که تعداد ادبیات آن تقریباً به ۶۵ هزار بیت بالغ میگردد حاوی سر
گذشت پرحادثه و ماجراهای شگفت انگیز برزو نوه دستم است . برز و نامه متأسفانه تا بحال
در ایران به چاپ نرسیده ولی چند نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس و کتابخانه
«بریتیش میوزیوم» لندن موجود است . نگارنده از نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس برای
نقل داستان مربوط به ظهور سیمرغ استفاده کرده است :

تردیدی نیست که مؤلف برزو نامه و حکیم طوس آثار خود را از روی روایات و قصص مشترکی به نظم در آورده اند، چه گذشته از شباهت بین سیمرغ شاهنامه و برزو نامه، همانندیهای بسیار دیگری نیز بین شاهنامه و برزو نامه موجود است: با این تفاوت که جنبه آریایی و ایرانی قصص شاهنامه کاملاً محسوس است، حال آنکه در برزو نامه تأثیر تمدن و معتقدات منتج از حمله عرب، اصالت و ریشه ایرانی داستان را تحت الشعاع قرار داده است.

در گرشاسب نامه اسدی طوسی، سیمرغ نقش بزرگی به عهده ندارد. در این داستان که بگفته اسدی مدارک و اسناد کهن آن مورد توجه فردوسی قرار نگرفته و یا شاعر شیرین سخن خراسان بعلت کثرت قصص و روایات دیگر از اشاره به آن خودداری کرده است، سیمرغ جای خود را به موجودات خارق‌العاده دیگر، منجمله اژدها داده است و بر کسانیکه با حماسه سرائی در ایران سر و کار دارند پوشده نیست که اژدهای گرشاسب نامه در نظراول «گانداز وا» «سور وا»ی اوستا را بخاطر می آورد (۱) باری همانطور که قبلاً اشاره شد، سیمرغ در گرشاسب نامه زیاد مورد توجه قرار نگرفته و بیش از یکبار در سراسر داستان ظاهر نمیشود. بموجب گفته اسدی، سیمرغ در «سوماترا» مسکن داشته و گرشاسب طی مسافرت طولانی خود در آبهای اقیانوس هند، سیمرغ را در حالیکه اژدهائی به چنگ و نهنگی در منقار داشته مشاهده میکند (۲) در سام نامه که در قرن هشتم هجری تألیف شده، (۳) سیمرغ توانا و زورمند شاهنامه و برزو نامه جای خود را به پرنده زبون و ناتوانی که برای قلع و قمع دشمنان خود از سام کمک میخواهد داده است:

همان شاه مر خانم ای پاك رای	مرا نام سیمرغ کرده خدای
که گوئی به گیتی ندارم همال	بدین چنگ و منقارو این پرو بال
که لرزانم از بیم او چون درخت	همانرا مرا دشمنی هست سخت
به فرمان دادار فرمان روای	اگر دشمنم را در آری ز پای

۱ - به پشت پانزدهم، فقره پنجم، بیت ۲۹ - ۲۸ مراجعه شود.

۲ - گرشاسب نامه، مجله دوم، صفحه ۴۱ ترجمه «هانری ماسه» ۳ - در باره مؤلف سام نامه هنوز بین دانشمندان و محققین اختلاف است. جمعی آنرا اثر طبع شاعری موسوم بخواجو، و جمیع دیگری آنرا از خواجهی کرمان میدانند. سام نامه تا بحال یکبار و آنهم در سنه ۱۳۲۰ هجری شمسی در بمبئی بچاپ رسیده است. نگارنده اینجا نیز از نسخه خطی سام نامه موجود در کتابخانه ملی پاریس استفاده کرده است.

کنم با تو پیمان و عهد درست
 که نیکی نمائیم به پیوند تو
 ستایش کنم مر ترا شب و روز
 بدو سام فرخنده گفتا بگوی
 که من سر نه پیچم هم از رای تو
 مراد دلت را بدست آورم
 سرش را بگویم بگرز گران
 بدو گفت سیمرغ کی نامدار
 به گیتی ورا نام ارقم بود
 گهی بر زمین است و گه بر زمان
 بفرمان دادار پروردگار
 هزار و دگر پرورش میدهم
 ولیکن از این ارقم بد لقا
 سه نوبت مرا بچه خورده است پیش
 (نقل از نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس ظهر صفحه ۲۴۶)

بطوریکه ملاحظه میشود، تأثیر تمدن و معتقدات اعراب از یک طرف و انحطاط نوع حماسی از طرف دیگر، پرنده کوه پیکر و بی مسانند اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی را بصورت مرغ زبون و نسا توانی که برای رهایی از چنگ ارقم دیو به سام پناه میبرد در آورده است. اینگونه تغییرات تنها شامل سیمرغ نیست، اکثر موجودات خارق العاده و اساطیری ایران که مظهر روح پاك و طبع بلند ایرانیان است، در اثر تأثیر فرهنگ عرب اصالت خود را از دست داده و بشکل شیاطین و ارواح پلید اساطیر قوم عرب تجلی میکنند.

این بود مختصری در باره تجلیات سیمرغ در چند حماسه ملی که نموداری از تمدن و فرهنگ تاسانك ایران کهن است. بعدها، طی قرون و اعصاری

که قوم نجیب ایرانی سنن نیاکان خود را در اثر نفوذ سیاسی اعراب از دست داد ، فاتحین عرب حتی بروایات قدیم مغلوبین هم ابقا نکرده و این قصص دیرین را از ایرانیان باز ستاندند و به صورت و اسماء جدیدی وارد فرهنگ و ادبیات خود نمودند . سیمرغ داستانهای اساطیری ایران نیز در معیت دیگر موجودات خارق العاده قوم آریائی آشیانه دیرین خود را ترك گفت و در داستانهای عرب به رخ ، مرغ کوه پیکری که در داستان پانصد و بیست و چهارم هزار و یکشپ و سر گذشت سند باد بحری ظاهر میشود ، معروف گردید .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی